۲ ترجمه قطب شاهی (شرح اربعین) (فارسی)

موضوع اخبار و احادیث

مؤلف: مولی محمد بن علی بن نعمة الله بن خاتون عاملی

آغاز: بعد از بسمله فهرست احادیث این کتاب و آنچه در ضمن شرح هر حدیث گزارش یافته است

انجام: والحمد لله رب العالمین واستغفر الله قد وقع الفراق من تسوید هذه الاوراق علی ید الفقیر الحقیر المحتاج الی الملک القدیر

کاتب: مولی محمد مقیم بن ابو القاسم الغفاری

تاریخ: ۱۸ جمادی الثانی (۱۰۷۵) هجری حیات مؤلف

اندازه: (۱۹) ۱۹×۳۱ برگ ۲۶۴

خط نسخ کاغذ نخودی جلد چرمی عطف دار

برخی از احادیث و عناوین خط کشیده و فصول را با شنگرف نوشته اند

بسم الله الرحمن الرحیم

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی ۱۳۸۶ / ۶ / ۲۰۱

نام کتاب ترجمهٔ قطبشاهی ترجمه و شرح اربعین شیخ بهائی

مؤلف مترجم و شارح محمد بن علی معروف به ابن خاتون عاملی

شارح ماتن: شیخ بهائی مترجم

تاریخ تحریر ۱۰۷۵ هجری نوع خط نسخ تعداد سطر ۱۹

جزء کتب اخبار زبان فارسی عدد اوراق ۲۵۸

طول ۳۱/۵ عرض ۱۸/۵ شماره عمومی ۲۵۲۷۲

وقفی / خریداری تاریخ وقف / خریداری

ملاحظات

آغاز: بعد از فهرست ... از توحید ... معرفت ...

انجام: واله دلیل علی ما نقول عالم کاشف الامر ... قد وقع الفراق من تسوید هذا الاوراق ... ابن ابو القاسم محمد مقیم ... ۱۰۷۵

اندازهٔ نوشته‌ها: ۱۲/۵ × ۲۰/۵

ان الصلوة الخمس انجام بیان رفع منافی میان این حدیث و مدلول آیهٔ کریمهٔ
ان تجتنبوا کبائر ما تنهون و در آن ترجمه ایه مذکوره ایراد یافته است
حدیث چهارم در بیان وضوی بیانی پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم و شرح
آن بدستور مشتمل است بر آغاز و هفت نمایش و انجام اغاز بدستور
و در بینش دوم چهار بحث و دو آیه با ترجمه ایراد یافته است بحث اول
در آنکه حدیث را دلالت هست بر آنکه آب آوردن غیر بواسطه وضو مکروهست
یا نه دوم معنی استعاره تبعیة سیم بیان آنکه عطف امری بر امری بحرف
چه معنی دارد و آنکه ثم درین حدیث بی ملاحظه معنی تراخی استعمال یافته
چهارم بیان آنکه اعاده بمعنی ایقاع اولی تر استعمال میباید ایه اول فمنهم
من یمشی علی بطنه دوم وان یظهروا علیکم نمایش اول در شستن رو و در
وضوء رعایت الاعلی فالاعلی باید کرد یا نه و در آن یکحدیث ترجمه شده
که هذا وضوء لا یقبل الله الصلوة نمایش دوم در تحدید وجه بر وجهی که مصنف
دام ظله در آن منفرد است و در آن بیک حدیث و دو مسئله ایراد یافته
حدیث الوجه الذی امر الله عز وجل بغسله مسئله اول آنکه امرار ید و
راندن دست بر رو در حال شستن رو واجب است یا نه دوم آنکه
در شستن رو رعایة الاعلی فالاعلی واجبست یا نه نمایش سیم بیان آنکه ترتیب
در وضو واجب است یا نه و ذکر بحثی چند که مصنف را دام ظله بر شیخ جمال
الدین مطهر علیه الرحمة است در استدلال بر وجوب ترتیب و در آن یک ایه و
دو حدیث با ترجمه ایراد یافته است آیه ان الصفا والمروة حدیث اول
لا یقبل الله صلوة المرء حتی یضع الطهور مواقعه دوم ابدوا بما بدء الله به
نمایش چهارم استدلال باین حدیث بر آنکه بواسطه مسح آب تازه برداشتن جایز
است یا نه و در آن دو حدیث با ترجمه مذکور است اول قال برأسه لا وقال
برأسه نعم دوم تضع یدک فی الماء ثم تمسح نمایش پنجم وجوب مسح رجلین و منافی
شیعه و منی بر سران و در ان نه حدیث با ترجمه اش مذکور است اول هو الذی نزل
جبریل به دوم یاتی علی الرجل ستون وسبعون سنة سیم حدیث لظاهره
چهارم توضاء و مسح علی نعلیه پنجم ان کتاب الله بالمسح ششم الوضوء غسلتان
ومسحتان و در ضمن ترجمه آن حکایت مباهله حضرت با کنا را ایراد یافته هفتم
ویل للاعقاب من النار هشتم رایت علیا علیه السلام توضا فغسل کفیه ثم

ان النبی لما توضاء فمسح رجلیه نمایش ششم در بیان معنی کعب و بحثی
که مصنف را دام ظله با علماست و در ان شش حدیث ترجمه شده است اول
ههنا یعنی المفصل دوم و مسح علی مقدم رأسه سیم و اذا مسحت بشیء من
رأسک چهارم فدعا بطشت او تور پنجم وصف الکعب فی ظهر القدم ششم
وضع یده علی ظهر القدم انجام دفع ایراد شیخ شهید علیه الرحمة بر علامه حلی
علیه الرحمة حدیث پنجم در تعلیم وضوی امیر المؤمنین علی علیه السلام بمحمد
حنفیه و دعاهائی که در اثنای وضو خواندن آن سنت است و شرح آن
مشتمل است بر آغاز و چهار نمایش و انجام اغاز بدستور و در بینش دوم
سه بحث مذکور است اول اعلال بینا که در اصل چه بوداست دوم اعلال
اللهم و اختلاف مذاهب در اصل ان و دلایل هر مذهب سیم بیان معنی
تضمین در اصطلاح اهل عربیت نمایش اول بیان اختلاف نسخ در دعاهای که
در وضو خوانده میشود نمایش دوم بیان انکه طلب بندگان روز قیامت
تفهیم و تلقین حجت خود را از پروردگار بچه وجه خواهند خواست و در ان
دو ایه و یک حدیث با ترجمه ایراد یافته است ایه اول یوم تاتی کل نفس ایه
دوم الیوم نختم علی افواههم حدیث تخلی یا شعرة عینه واجتنبی لعبدی
نمایش سیم بیان معنی والخلد فی الجنان بیساری که بچند وجه گفته اند و
در آن یک آیه و یک حدیث ترجمه شده ایه والشمس والقمر بحسبان حدیث
لا یزال المنام طایرا نمایش چهارم بیان آنکه شستن مرتبه دوم اعضای وضو
را سنت است یا بدعت و در آن دو حدیث مذکور است اول والله ما
کان وضوء رسول الله دوم افضل الاعمال احمزها انجام بیان آنکه آب
وضو میباید بوزن یکمد باشد و دیگر آنکه اب استنجا در آن داخل است
یا نه حدیث ششم در تیمم بیانی و شرح آن مشتمل دارد بر آغاز و سه
نمایش و انجام آغاز بدستور و در بینش دوم دو حدیث ترجمه شده
اول قال رسول الله صلی الله علیه و اله ذات یوم العمار دوم قال عمار
کنا فی سریة نمایش اول بیان آنکه استهزاء پیغمبر ص بعمار بچه معنی است
و در آن دو آیه و چهار حدیث با ترجمه ایراد یافته است ایه اول اتتخذنا
هزوا دوم انا انشاناهن انشاء حدیث اول عمار جلدة بین عینی دوم
انی امدح ولا اقول سیم اما علمت ان الجنة چهارم یدخل اهل الجنة
نمایش دوم در آنکه ضرب ید بر زمین جزء تیمم است یا شل اعتراف
در وضو جزء نیت و بعضی ابحاث که بان متعلق است طراز بیان
آنکه در تیمم مسح جبهه کافی است یا تمام رو را مسح میباید کرد نمایش
سیم بیان آنکه در مطلق تیمم یکمرتبه زدن دست بر زمین کافیست یا در

برده اند که قسمت کرده اند انرا بر نسخ و مسخ و فسخ و رسخ بر ین وجه که اگر انتقال مذکور بان ببدن انسانیست
نسخست و اگر ببدن انسان حیوان دیگر است از بهایم و سباع مسخ و اگر بقالب نباتاتست مثل ریاحین
مثل ریاحین و اشجار فسخ و اگر بصورت جماداتست مثل زخارف و احجار رسخ بتفصیلی که در شرح
تجرید و بعضی دیگر از کتب کلامی مذکور است یا باجرام فلکی که عبارت از افلاک است یا بانچه در وسط از کواکب
و امثال ان ابتدا یا بعد از انکه ببعضی اجسام عنصری تعلق گرفته باشند بر اختلاف مذاهب و آرای
باطله ایشان که در محل خود تفصیل یافته اما قایل شدن بانکه در عالم دیگر بعد از این نشأه بدنهای
مثالی کردند و در مدت برزخ که از وقت مردن تا قیام قیامت در ان بدنها بعبادت پروردگار قیام
مینمایند و بعد از قیام شدن قیامت باز ببدنهای اول بقدرت الهی عود میکنند بر ین وجه که اجزای بدن
اصلی که متفرق شده اند و از هم پاشیده جمع مینمایند و بهم ترکیب میدهند یا بر ین وجه که از کتم عدم
باز مثل بدن اول بدنی خلق میکنند علی اختلاف المذهبین هیچ قول بتناسخ نیست و اگر اصطلاح
تازه کنند و این تعلق را نیز تناسخ نامند فلا مشاحة فیه فی الاصطلاح و باید دانست که انکار ارباب
تناسخ در معرض انکار حقند و محققین ملت همه حکم بکفر ایشان کرده اند نه بواسطه آنست که ایشان
قایل شده اند بانکه روح از بدن اصلی ببدن دیگر انتقال می یابد و لازم می آید که معاد جسمانی که متفق
علیه اهل اسلامست تناسخ باشد چه ان نزد بسیاری از اهل اسلام بران وجه است بلکه بواسطه که
ایشان نفوس ناطقه انسانی را قدیم میدانند و میگویند روح در همین عالم کون و فساد از بدن اول
ببدنهای عنصری یا فلکی انتقال می یابد و معاد جسمانی آخرت که از ضروریات دینست و مخبر صادق بان خبر
داده اند قایل نیستند چنانچه امام فخر رازی در کتاب نهایة العقول تصریح باین معنی کرده است و هذه
عبارته ان المسلمین یقولون بحدوث الارواح و ردها الی الابدان لا فی هذا العالم و التناسخیة
یقولون بقدمها و ردها الیها فی هذا العالم و ینکرون الآخرة و الجنة و النار و انما کفروا من اجل هذه

الانکار

الانکار یعنی اهل اسلام میگویند ارواح همه حادث اند و از مفارقت بدنها باز تعلق ببدن نخواهند
رفت اما نه بدین عالم و ارباب تناسخ ارواح را قدیم میدانند و میگویند باز در همین عالم نقل ببدنهای
دیگر خواهند نمود و منکر انند آخرت را و بهشت و دوزخ را و اینکه اهل اسلام حکم بکفر ایشان کرده اند بواسطه
اینست پس ظاهر شد که فرق بسیار است میان تناسخی که سبب کفر ایشان است و میان انچه اهل اسلام
بان قایل شده اند والله الهادی انجام باید دانست که انچه در بعضی احادیث اصحاب ما رضوان الله علیهم
وارد شده است که شبحهای که نفوس ناطقه بعد از مفارقت ابدان مادام که در عالم برزخ اند با انها
تعلق میگیرند اجسام نیستند و بر صورت بدنهای عنصری که گذاشته اند حلقه حلقه می نشینند و با
ایشان سخن میکنند و از اکل و شرب لذت می یابند و بسیار هست که در هوا می باشند میان آسمان
و زمین و در دور هوا با یکدیگر ملاقات میکنند و یکدیگر را می شناسند و امثال این امور که دلالت
دارد بر نفی جسمیت از ایشان و اثبات لوازم جسمیت از برای ایشان بنابر انچه در کلینی و غیر آن
از امیر المؤمنین علی علیه الصلوة و علیه السلام و اولاد اطهار حضرت سلام الله علیهم اجمعین که
بمرتبه عصمت فایز اند روایت ان بنوعی پیوسته اعطای ان میکند که اشباح مذکوره از کثافت جسمانیات
در گذشته اند و بلطافت مجردات نرسیده بلکه ایشان ذو جهتین اند و واسطه اند میان جسمانیات
و مجردات و مؤید این معنی است انچه طایفه از اکابر حکما گفته اند که در وجود عالم مقداری هست
غیر عالم حسی که واسطه است میان عالم مجردات و عالم مادیات نه بان لطافتست و نه باین کثافت و در آن
و در ان عالم مر اجسام و انواع اعراض را از حرکات و سکنات و آوازها و طعمها و بویها و غیر آن
شبحهای مثالی هستند که بذات خود قایمند و تعلقی دارند اما نه بماده و آن عالمیست وسیع و جهانی
فراخ که ساکنان ان بر طبقات مختلفه و مراتب متفاوتند در لطافت و کثافت و خوش صورتی و
زشت صورتی و ایشان را در آن بدنهای مثالی جمیع حواس ظاهری و حواس باطنی موجود

است که با آنها

ادراک لذت والم می‌نمایند واز نعم جسمانی وروحانی استمتاع می‌یابند ومولانا قطب الدین محمود علامه
در شرح حکمة الاشراق قول بوجود این عالم را بوجود انبیا واولیا وبزرگان حکما نسبت داده است
وبالجمله اگرچه برهان از براهین عقلی بر وجود آن قایم نیست ولیکن بعضی ظواهر نقلی تایید یافته
وارباب عرفان واصحاب حال دعوی یافت آن ومجاهدات ذوقیه نموده اند ومشاهدات
کشفیه اثبات آن کرده اند وظاهر است که ارباب ارصاد روحانی در درک مطالب بعد دریافت حقیقت
اشیا بلندپایه‌تر اند از اصحاب ارصاد جسمانی پس چنانچه تصدیق بمبنای این جماعت را در آنچه
دعوی یافت آن می‌نمایند از خفیات عالم فلکی سزاوار است که تصدیق بمبنای آن جماعت را نیز در آنچه
خبر میدهند از آن از اسرار عالم قدسی وملکوتی والله وکیل علی ما نقول عالم بحقایق الامور
من المنقول والمعقول الفه و لی الخیر ملهم الصواب بیده مفاتیح الابواب وها انا اختم
الکلام حامدا لله علی توفیق الاتمام ومصلیا علی رسوله سید الانام وآله بررة الکرام
وصلی الله علی محمد وآله الطیبین والطاهرین الهادی الهدی المعصومین سلام الله علیهم
اجمعین والحمد لله رب العالمین واستغفر الله

قد وقع الفراغ من تسوید هذه الاوراق
علی ید الفقیر الحقیر محتاج الی رحمة الله
الملک القدیر ابن ابو القاسم محمد مقیم
انصاری فی ثامن عشر شهر
جمادی الثانی
۱۰۷۵